

# بیمنا

شماره مسلسل ۳۰۱

سال بیست و ششم

مهر ماه ۱۳۵۳

شماره هفتم

## قدرت پندار و شهوت

وجه امتیاز انسان از سایر جانداران کره زمین عقل یا خرد یا نیروی ادراک است. در پرتو این موهبت بر جانداران کره زمین چیره شده و بررسی اسرار طبیعت دست یافته، آنها را به سود خود بکار انداخته است.

کاش قضیه بدین سادگی بود و بهمین جا ختم می شد. اما دریغ که نیروی ادراک خالص و ناب نمانده از اینرو منشأ بسی آفات و شرور گشته است.

گوئی نیروی ادراک را سایه ای، یا شعبی، یا طیفی هست که غالباً بجای آن بکار می افتد. این سایه، خواه آنرا و هم و گمان بنامیم، خواه خیال و پندار، بجای خرد بکار می افتد و آدمی را بکار و حرکت در می آورد و شگفت اینکه فرمان او بسی جاری تر و ساری تر و قلمرو او بسی از قلمرو ادراک وسیع تر است.

علت آن واضح است نیروی ادراک سخت در جستجوی رابطه علت و معلول است و از اینرو در طی هزاران قرن خرده خرده باسرار طبیعت پی برده است و یا

در مقابل تاریکی قرار گرفته از حلّ مشکل و رخنه در طلعت مجهول ناتوان شده است .

در همین هنگام است که میدان برای جولان خیال باز می شود . هر چه را عقل نتوانسته است حل کند پندار باسانی حل می کند ، هر جای که پای خردلنگ است ؛ کمیت پندار در تکاپوست ، سدی و عایقی در برابر آن نیست . بنیان های رفیع می ریزد و کاخهای بلند استوار می کند ، جهانی وسیع تر و بی بند و بارتر از جهان زندگی می آفریند .

دایره جولان عقل تنگ و محدود است زیرا در جستجوی رابطه علت و معلول است . او همه چیز را چون قضایای ریاضی روشن و مسلم می خواهد رویدادهای جهان هستی معلول علتی یا عللی هستند . باید از معلول بی به علت برد یا از علت معلول را باز شناخت . اما قوه وهم و پندار چنین قیدی ندارد ، تمام موازین و بندها را پاره می کند . آزادانه برای هر امری علتی می تراشد و ابدأ رابطه های میان آن دو نمی جوید .

کار نیروی ادراک و قوه پندار عیناً مانند دنیای واقعیات است در مقابل دنیای پهناور خواب و رؤیا . هر محالی در خواب قابل تحقق است ، هر امر ناممکن میسر و حتی عادی و جاریست اما در جهان واقعیات امر چنین نیست . پس تکیه کردن به نیروی ادراک و فقط به نیروی ادراک آدمی را از تکاپو باز میدارد . برعکس در میدان بی رادع و مانع همه جا میرود . فرض ها حقیقت ، حدس ها امور واقع ، هذیانها فلسفه و خلاصه اوهم زمینه ثابت معتقدات قرار می گیرد .

نگاهی اجمالی به تاریخ ادیان ، پهناوری قلمرو وهم و پندار را نشان می دهد . سیری شتابان در این جنگل تاریک و پیچیده عقاید بشری راجع به آسمان و زمین ، آفتاب و ماه و ستارگان ، کیفیت آفرینش ، مرگ و زندگی ، بیماری و تندرستی ، رعد و برق ، کسوف و خسوف و سایر مظاهر طبیعت و زندگی ، همچنین دنیای پس از مرگ ، قدرت خلاقه وهم و پندار هویدا می شود . میتولوژی یونان و

رم، اساطیر چین و هند، افسانه‌های مصر و کلد و آشور و یهود و خلاصه عقاید اقوام گوناگون همه حاکی از قدرت پندار و ضعف نیروی ادراک است.

تا آنجائیکه حافظه تاریخ یارای بیان دارد و سیر در عادات اقوام وحشی نشان می‌دهد نیروی پندار برای بشر «خدا» آفریده است، خدایان گوناگون، با مشخصات قومی و نژادی و با عادات و رسوم خود آن اقوام.

قدرت پندار نامحدود است، چون طوفان و گردباد رام نشدنی. نژادها را بجان هم انداخته، آتش جنگ‌های مذهبی را برافروخته، صدها حادثه چون سنت - با رتلمی و محاکم انگیزسیون و جنگهای صلیبی را برانگیخته، حتی در قرن بیستم یعنی در قریبی که قدرت علم و صنعت در پرتو نیروی ادراک بمرزهای کمال رسیده است - حزب نازی را بوجود آورده و هزاران یهودی را بکوره‌های آتش افکنده است.

پندار، ما را به مهر و کین می‌کشاند، پندار ما را خشنود و شور بخت می‌کند، پندار بما رنج و لذت می‌دهد، پندار هم‌اکنون جنگ کاتولیک و پرستانت در ایرلند بیار می‌آورد. پندار افریقایی سیاه را به ارتکاب فجایع می‌کشاند، پندار قوه محرکه بسیاری از رذائل و جرائم است، و خلاصه منشأ يك قسمت مهمی از طوفانهای وحشتناک تاریخ بشری است. اگر پندارها پاره شود، ای بسا که «فرعون و موسی آشتی کنند».

\*\*\*

**نیروی ادراک یگانه وجه امتیاز انسانست از دیگر جانداران زمین.**

ولی قضیه بدین سادگی نیست. علاوه بر نیروی پرتوان وهم و پندار که جانشین خرد می‌شود، نهیب شهوات سرکش صدای عقل را خاموش می‌کند و مجال گفتگو بوی نمی‌دهد.

بشر یکی از حیوانات کره زمین است و همان غرایزی که جانوران را برای ادامه زندگی به تکاپو می‌اندازد او را به تلاش و حرکت می‌آورد. اما به اضافه...

زندگی بر اصل تنازع بقا استوار است. جانوران زمین از هماندم که قدم بعرصه حیات می‌گذارند برای زنده ماندن می‌کوشند. غرایز طبیعی آنها از خوردن و خفتن و تولید مثل تجاوز نمی‌کند ولی در این حیوان ناطق و مدرك اصل تنازع بقا بدین سادگی باقی نمی‌ماند. رفع نیازمندیهای ضروری و طبیعی با افراط و مبالغه کاری‌های شکفت‌انگیزی توأم است. در پوشاک، در خوراک، در مسکن، در غریزه جنسی به انواع تفنن و ابداع و زیاده روی روی می‌آورد. پارچه‌ای زربفت و دیبا و کتان و پشم، عمارات عالیه و قصور فخمه، سفرهای رنگین و کشتن انواع حیوانات خوش گوشت، تشکیل حرمسرا و آفرینش انواع فسق و فجور، نمونه انحراف از انجام حوایج ضروری است

برای رسیدن به چنین زندگی ناچار باید شیوه تعدی و ستم در پیش گرفت. باید صدها مثل خود را به بردگی و رنج داداشت. صدها معمار و کارگر و هنرمند و پیشه‌ور باید به کار گماشته شوند...

يك قسمت از جنگها و خونریزی‌های وحشیانه، برای دست یافتن به مال و خواسته دیگران است. با جنگ و کشتار زمین‌ها، خانه‌ها، مزارع، و زن و دختر دیگران را تصاحب می‌کنند.

و قسمت دیگر تشنگی غرور و خود نمائی سردارانی چون اسکندر و امپراتور کورکان و ناپلئون بناپارت را فرو می‌نشانند. هیچ پیر درنده‌ای نصف رم را برای ترویج خاطر آتش نمی‌زند، هیچ گرگ خون‌خواری صدها و هزارها ابناء نوع خود را بزدان و سیاستگاه نمی‌فرستد، هیچ پلنگ خشمگینی از پلنگان سپاه نمی‌آراید و نطع زمین را از خون بی‌گناهان رنگین نمی‌کند. اما تاریخ بشر لبریز است از حوادثی که غرور و خود خواهی و سیادت طلبی افراد معدودی سطح خاک را از خون رنگین کرده در بدری، اسارت، زجر و شکنجه ستمدیدگان را فراهم ساخته است.

نود و نه تا ایزد تا جرایم و جنایت را سرکشی غریزه و طغیان شهوات بیار آورده. زور و قدرت خداوند خود را دیوانه کرده و برای خشم و کین خود حدی

قائل نشده است و در تمام این نابسامانی‌ها یا صدای عقل ضعیف و نارسا بوده، یا از نیروی ادراک برای بکار انداختن شهوات استفاده شده است.

چند روز قبل در روزنامه خواندم که مردی در چوچان مادر خود بمب ساعتی گذاشت و هواپیمای حامل وی با ۴۶ مسافر دیگر در هوا منفجر شد، فقط برای اینکه ۳۰۰۰ دلار حق بیمهٔ مادر خود را به چنگ آورد. (۱)

حوادث بی‌شمار و گوناگونی از این قبیل مؤید این اصل است که نیروی ادراک آدمی که وجه امتیاز او از سایر جانوران کرهٔ زمین است مصدر آفات و شرور است که مخصص جامعهٔ انسانیست و حتی درندگان و خزندگان زهرپاش را از آن بهره‌ای نیست.

نیروی ادراک اگر ناب و پاک بماند منشأ خیر و برکت است. در پرتو اینگونه ادراک علوم ریاضی و طبیعی نشو و نما یافته و تمدن درخشان کنونی را بیار آورده است. در پرتو همین ادراک خالص و پاک، آدمی از نیاکان یوزینه گون دوری گرفته و صدها حکیم و اندیشمند، کاشف و مخترع و پیشوایان روحانی و معنوی در عرصهٔ حیات ظاهر شده‌اند و کوشیده‌اند انسان را بمرتبهٔ انسانیت راهنمون شوند.

گرچه نیروی ادراک وجه امتیاز آدمی است ولی به‌طور مطلق و کلی منشأ خیر و نکوئی نبوده است. گذشتهٔ بشر و از آنچه تاریخ حکایت می‌کند قدرت شهوات و پندارها بر مزاج انسان چیره بوده و ادراک او را از بزبون و بلکه مطیع فرمان خود کرده است. حوادث خونین، فجایع ننگین و مظالم نفرت‌انگیزی که تاریخ تمدن را ملوث کرده است نتیجهٔ حتمی قدرت شهوات و پندارهاست.

گذشته چنین بوده و آیا آینده بهتر خواهد بود؟

در این باب نمی‌توان رأی قطعی و روشن داد ولی قراین و امارات نویددهنده است. اندیشهٔ آدمی به روشنی می‌گراید. هنوز عنف و خشونت، ستم و نامردمی فراوان است اما واکنش انسانها نسبت بدین گونه حوادث تغییر کرده است.

۱- این یادداشت چند سال قبل هنگام وقوع این حادثه نوشته شده است و هنوز وقایع غم‌انگیزی چون هواپیما ربائی و بستن مردم بی‌گناه به مسلسل معمول نشده بود.

گرچه تعصب های نژادی و قومی از قرن گذشته فرونی یافته است ولی در عوض تعصب های دینی و مذهبی که منشأ حوادث نفرت انگیز است روبه کاستی می رود. دیگر برای اختلاف عقیده مردم را زنده به آتش نمی افکنند دارون و برتر اندر سل را نمی کشند. روش خشن و بی اغماض زوریت ها جای خود را به وعظ در راهنمایی اخلاقی داده است.

آزادی فکر و عقیده اگر در همه کشورهای جهان رائج و متداول نیست لاقول در کشورهای راقیه محترم است و رفته رفته باین حق مسلم انسان اذعان دارند. رسم بردگی لاقول بدان شکل صریح و مخالف اصول انسانی ور افتاده و امید هست که انواع دیگر آن نیز از بین برود.

آزادگی، استقلال فکر و اراده، احترام بحقوق دیگران و شناختن حقوق و حدود خود، بیزاری از دروغ و ریا و مداهنه، مروت و انصاف و خلاصه صفات انسانی و گرایش به نوع دوستی از قرون تاریک گذشته (لاقول در میان ملل راقیه) رایج گردیده است.

فضائل روحی و معنوی مخصوصاً در امور تجارتنی چون امانت و درستی ارزش خود را بیشتر نشان داده و مردم فاضل باین نتیجه رسیده اند که هر چند نیروی ادراک وجه امتیاز انسانست از دیگر جانداران، وجه امتیاز و تشخیص آدمیان از یکدیگر ملکات فاضله است.

### نیروی پندار

ایزن! تو تنها مصنوع اراده خالق نیستی، بلکه مولود ساخته شده هنر و تصورات مرد هستی. آنها دائماً از آسمان روح خود روی تو زیبایی می باشند. شعرا بر اندام تو از تارهای طلائئی جامه می دوزند و هنرمندان پیوسته بوجود تو حلهای از اشمه ماه می کشند، دریاها گوهرهای خود را، کانهها شوشه های زر و باغها گلهای خود را برای آرایش و زینت تو تهیه می کنند.

آنا تول فرانس

از کتاب سایه